

نگذاریم دیگران ...

“آزادی” را در خارج از مرزها جستجو نماید، امید نیست و با احساس مسئولیت تمام در تلاش بود تا استبداد حاکم را با اتکاء به مبارزات مردم از پای درآورد.

۳- البته حمایت جامعه ی جهانی از مبارزات آزادیخواهان، مشروط بر اینکه در چارچوب میثاق های مورد قبول سازمان ملل متحد و مطالبه ی وظیفه و مسئولیت دولت ها و با نظارت بین المللی صورت گیرد، میتواند در پیشرفت این مبارزات نقش مهمی داشته باشد.

رعایت حقوق بشر و مخالفت با نقض آن در هر گوشه ای از جهان از جمله وظیفه و مسئولیت کشورهای عضو سازمان ملل و امضاءکننده ی این میثاق می باشد. نقض حقوق بشر متأسفانه در بخش عمده ای از جهان به امر عادی تبدیل شده است و واکنش کشورهای با نفوذ در این سازمان نیز تابعی از منافع سیاسی و اقتصادی آنها شده است. انتقاد از این روش و مراجعه دادن دولت ها به رعایت وظایفی که عهده دار می باشند، می بایست جزئی از مبارزه ی ما تلقی گردد.

متأسفانه طی سالهای اخیر ایالات متحده آمریکا در مراجع بین المللی و حتی در مواردی بر فراز این نهادها، نقشی تعیین کننده یافته است. همانطور که بارها شاهد بوده ایم در اوضاع کنونی جهان حرف اول و آخر را این کشور می زند. در همین زمینه بد نیست به دو نمونه ی مشخص آن که هنوز زمان زیادی از آن نمی گذرد، اشاره داشته باشیم.

در افغانستان تا قبل از فاجعه ۱۱ سپتامبر ما شاهد این بودیم که به دلیل حمایتی که آمریکا بطور مستقیم و یا از طریق پاکستان، عربستان و دیگر متحدینش در منطقه از طالبان می کرد، کمترین جایی جهت ایفای نقش اتحادیه ی اروپا و برخی دیگر از کشورها که مایل بودند، به حمایت از اتحاد شمال” برنخیزند، باقی نگذاشت و کشورهای فوق نیز دست به هیچ عملی که باعث مخالفت جدی آمریکا باشد، نزدند. اما زمانی که موضوع سرکوب طالبان در دستور قرار گرفت، دولت جرج دبلیو بوش نه تنها منتظر تصمیم سازمان ملل نگردید، بلکه، حتی ساعت حمله را از متحدین اروپایی خود نیز، پنهان نگه داشت. و با می توان به سرنوشت کنفرانس “زمین” در افریقای جنوبی اشاره داشت که صرف اعلام عدم حضور رئیس جمهور آمریکا کافی بود تا سایه شکست، از همان ابتداء بر فضایی کنفرانس مستولی گردد. بنا براین نادیده گرفتن چنین وزنی در اتخاذ سیاست خطائی ست بزرگ.

۴- در اوضاع کنونی مراجعه به نهادهای بین المللی به اشکال مختلف.

دیگر را در شرائطی قرار داده است که در هر دو حالت چه این لویج را رد کند و چه تصویب، بازنده است.

خواسته های مردم

اما خواسته های مردم با این دو لایحه فرسنگ ها فاصله دارند. مشکل مردم ما، حذف نظارت استصوابی شورای نگهبان و سپردن این نظارت به چند ارگان دیگر نیست. این کار حداکثر ایجاد بالانس بین جناح های درون حکومت را دنبال می کند. آلترناتیو حذف نظارت استصوابی، ایجاد زمینه های انتخابات آزاد از طریق حذف گونه نظارتی بر انتخاب مردم و آزادی کامل اجزاب و جریانهای سیاسی است. آقای رئیس جمهور که از مردم سالاری - البته از نوع دینی آن - دم می زند، لابد به این امر هم واقف اند که مردم سالاری یعنی حق انتخاب بدون قید و شرط مردم. نظارت در یک مردم سالاری به مفهوم جلوگیری از دخالت صاحبان قدرت در آرا و انتخاب مردم و از سوی نیرو های سیاسی مورد اعتماد مردم است و نه بالعکس از طرف کسانی که به مردم دیکته کنند که چه کسی را می توانند و چه کسی را نمی توانند انتخاب کنند.

در مورد اختیارات هم، اگر لایحه آقای رئیس جمهور بیشتر از یک مانور سیاسی مقطعی است، باید در عمل خود را اثبات کند. کارنامه آقای خاتمی اما، گویای این واقعیت است که رئیس جمهور نقض قانون اساسی را در عمل پذیرفته است و تاکنون حتی یکبار هم در پنج سال گذشته از موارد این نقض که بر کسی پوشیده نیست، گزارشی به منتخبین خود که به هر دلیلی به او رای داده اند و تعدادشان هم کم نبوده و آخرین بار بیست و دو میلیون بوده است، نداده است. مردم حق دارند بدانند چه کسانی در راس این حکومت دستور کشتن مخالفین سیاسی، بازداشت و شکنجه آن ها صادر می کنند؟ چه کسانی هستند که در پشت حمله به جنبش دانشجویی ایستاده اند و چه کسانی هستند که دستور بستن روزنامه ها، محاکمه روزنامه نگاران را می دهند؟ چه کسانی و برای سازمان دادن کدام توطئه ای سیامک پورزند را می ربایند و زیر شکنجه وادار به صحنه گذاشتن بر سناریو هایشان می سازند؟ مردم حق دارند بدانند که چه دست هائی پشت پرده سازی به وکیل خانواده های قربانیان قتل های زنجیره ای آقای زرافشان، دستگیری و محاکمه غیرقانونی او نهفته است؟ ...

آقای خاتمی برای روشنگری در این قبیل موارد نیاز چندانی به اصلاح قانون اختیارات ریاست جمهوری نداشت و در این حد که حداقل نه عمل حتی حرف بزند، قانونا و در چارچوب همین قانون اساسی جمهوری اسلامی اختیارات داشت.

مذاکره با احزاب و سازمان های خارجی (اعم از احزاب حاکم و یا دراپوزیسیون) نه تنها مشروع، بلکه ضروری ست. اپوزیسیون در جریان مذاکرات خود می تواند ضمن مخالفت با سیاست های جنگ طلبانه، دیدگاه های خود نسبت به روند تحولات، تقویت اشکال مبارزات مردم و راه های تضعیف استبداد و خودکامی حاکم بر کشور را مورد گفتگو قرار دهد.

وسوسه های استبداد...

از صفحه ۳

وکیل خانواده های قربانیان ای قتل ها، حمله به خوابگاه دانشجویان و تبریئه عاملان آن و زندانی کردن دانشجویان، بستن دسته جمعی روزنامه ها و دستگیری و محاکمه روزنامه نگاران، دستگیری، شکنجه و محاکمه نیرو های ملی - مذهبی به اتهام واهی براندازی و .. کدام یک در چارچوب قانون بوده است؟ و اگر نبوده است، چه اقدامی از طرف ایشان صورت گرفته است و چرا ایشان به صرافت گزارش به مردم نیفتاده اند؟ آیا کسانی که به آقای خاتمی رای داده اند، حق نداشتند بدانند که مقامی که با اتکا به رای آن ها به موقعیت فعلی اش رسیده است، چه اقدامی در حفظ حقوق آن ها کرده است؟

آخرین پاسخ آقای خاتمی به این قبیل سوال ها این بوده است که اشتباه کرده است و باید گزارش می داده است. لویج آقای خاتمی هم اگر حتی به تصویب برسند و از سد شورای نگهبان و مجلس تشخیص مصلحت رفسنجانی هم جان سالم به در ببرند، چندان امیدی به تغییر جدی در روال جاری تاکنونی آقای خاتمی بر نمی انگیزند. لایحه در مورد تغییر در قانون انتخابات با تقاضای لغو نظارت استصوابی شورای نگهبان یک گام به پیش گذاشته، اما با حذف تمامی جریانات و احزاب غیر حکومتی از جریان انتخابات به مضمون نظارت استصوابی وفادار مانده است و صرفا به تغییر توازن در میان دو جناح فعلی حکومت در انتخابات پیش رو متمرکز شده است.

لایحه اختیارات هم حرف جدیدی ندارد و فقط وعده استفاده از اختیاراتی را می دهد که تاکنون هم وجود داشته اند و کسی از آن ها استفاده ای نکرده است. و با گزارشی در باره موارد نقض قانون اساسی به کسی نداده است. بر اساس اصلاحات در لایحه اختیارات نیز حداکثر رئیس جمهور «می تواند» و موظف نیست که چنین کاری بکند.

لویج رئیس جمهور طبعاً در کشمکش درونی جاری در حکومت ابتکار عمل را به دست اصلاح طلبان داده و توپ را به زمین حریف انداخته است و جناح